

بسم الله الرحمن الرحيم

تعامل فقه اجتماعی با علوم اجتماعی

تقریرسخنرانی دکتر سیدحسین شرف الدین با عنوان «تعامل فقه اجتماعی با علوم اجتماعی»

در مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، قم، ۱۴۰۲/۱۰/۷.

فقه اجتماعی و دانش های مرتبط

علم فقه(در مقام تعریف)، علم استنباط احکام تکلیفی ناظر به کنش ها و اعمال فردی، جمعی و اجتماعی مومنان از منابع اصیل دینی با روش اجتهادی است. بدیهی است که فقه به اعمال اختیاری مکلفان اعم از مستقیم و با واسطه می پردازد. فقه همچنین علاوه بر ذات عمل با برخی ویژگی ها و کیفیت های وجودی آن نیز می پردازد. رفتار اختیاری ابعاد و حیثیت های مختلفی دارد که صرفا از حیث اتصاف آن به یکی از احکام پنج گانه تکلیفی(واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) یا ترتب احکام وضعی متناسب، مورد توجه فقیه قرار می گیرد. رفتارهای غیر اختیاری نیز صرفا به اعتبار آثار و احکام وضعی آنها در فقه مورد توجه قرار می گیرند.

علم فقه(در مقام تحقق) متضمن مجموعه وسیعی از احکام تکلیفی و وضعی استنباط شده از منابع دینی به صورت روشمند و طبقه بندی شده در ابواب مختلف است که اعمال مومنان مکلف را در راستای تامین اهداف و مقاصد شارع و تحقق زیست مومنانه قاعده مند می سازد.^۱

علم فقه با تعریف فوق با یک سری دانش های برون فقهی و فرافقهی ارتباط داشته و از آنها تاثیر می پذیرد که اهم آنها عبارتند از:

^۱ - به همین اعتبار علم فقه علاوه بر جنبه معرفتی، جنبه تکنولوژیکی یعنی کارآمدی و کاربردی نیز دارد. هدف از آموزش آن شناخت راههای انجام درست عمل و اصلاح اعمال موجود متناسب با معیارهای شرعی است.

فلسفه فقه (با تاکید بر فلسفه فقه اجتماعی به عنوان یک معرفت درجه دوم): مشتمل بر مباحثی همچون مبانی و مفروضات نظری چندگانه فقه اجتماعی، نظریه های فقه اجتماعی، روش شناسی این علم، ارتباط فقه اجتماعی با سایر علوم انسانی و اجتماعی.

مبانی هستی شناختی موضوع آن (مثل بحث از چیستی، چرایی، کیفیت وجودی و آثار و نتایج «کنش اجتماعی» ناشی از کنش گری عوامل فردی (اشخاص حقیقی عضو جامعه) و فرافردی (اشخاص حقوقی مثل جامعه، نهادها، ساختارها، فرایندها، سازمانها، موقعیت ها) در زندگی روزمره، در گستره حیات اجتماعی و اقتضای حکمی آن و...؛

برخی امور نیز بالتبع در این بخش ضرورت طرح می یابند مثل واقعیت مندی و نحوه عاملیت جامعه و اشخاص حقوقی، سنت های تکوینی حاکم بر جامعه (که به تبع نوع اعمال جمعی انسانها و سبک زندگی آنها، تکون یافته و بر کلیت حیات جمعی تاثیر می گذارند)، نیاز مندی کنش های اجتماعی به قواعد و معیارهای ارزشی اعتبارسنج و هدایت گر، آثار و نتایج تکوینی ناشی از کنش های اجتماعی عاملان (اعم از حقیقی و حقوقی) در گستره حیات اجتماعی، ضرورت ها و اقتضائات حیات اجتماعی، اهداف و غایات مورد نظر از زیست اجتماعی و...؛

مبانی الهیاتی: کیفیت زندگی این جهانی انسان و انعکاس آن در جهان آخرت، نیاز انسان به راهبری در مسیر تعالی و سعادت از مجرای وحی (به دلیل محدودیت های عقل و تجربه)، ربوبیت تشریحی خداوند و تاکید بر لزوم راهبری انسان در عرصه های مختلف، ارسال رسولان و انزال کتب، ماموریت عالمان دین به استنباط قواعد و احکام مورد نیاز بشر و ابلاغ آن به نسل های مختلف (اتمام حجت)، ترغیب عموم انسانها به دین ورزی (ایمان) و عمل بر طبق احکام الهی، نگاه حداکثری به دین و اینکه دین همه قلمروهای زیست انسانی اعم از درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی و مادی و غیر مادی را تحت پوشش حکمی خود قرار داده است و... (ر.ک: علم کلام)؛

مبانی ارزش شناختی: فقه نظامی از قواعد رفتاری یا هنجارهای هدایت گر کنش های انسانی در ساحت های مختلف زندگی روزمره است که به دلیل استنتاج از نظام ارزشی مورد قبول و تایید اسلام مشروعیت و مقبولیت یافته و مومنان و جامعه اسلامی را در راستای نیل به سعادت و قرب الهی راهبری می کند: ارزش هایی مثل خداجویی، عبودیت، هدایت، تربیت (شکوفایی ظرفیت های فطری)، تعالی جویی، زیست اخلاقی، مصونیت از هرگونه انحراف و تباهی، عدالت، خیرخواهی، قاعده مندی و نظم، سعادت مندی این جهانی در مقیاس فردی و اجتماعی و در نهایت تقرب الی الله، از جمله این ارزش ها هستند؛

مبانی معرفت شناختی: مثل بحث از منابع اخذ احکام فقهی، نسبت میان فقه و شریعت، مبانی کلامی فقه، جایگاه عقل در استنباط احکام، راههای شناخت موضوعات و متعلقات احکام، مفاهیم، گزاره ها، قواعد، دلالت ها، پیش فرض ها، نظریه ها و مکاتب فقهی، تعامل فقه با سایر علوم دینی، انسانی و اجتماعی و...؛

مبانی روش شناختی: بحث از ابعاد مختلف روش معهود اجتهاد به عنوان منطق و منهج پذیرفته شده برای استنباط احکام دینی از منابع مربوط متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی، روش های اطلاع یابی از موضوعات و متعلقات احکام، روش های گردآوری و تحلیل داده هایی که نتایج آن در نحوه استنباط حکم شرعی موثرند، روش های اثبات وقوع تغییر در موضوعات، اعتبارسنجی این روش ها و روایی آنها و...؛

مبانی انسان شناختی: برخورداری انسان به عنوان موجودی مکلف و مسئول از قابلیت ها و ظرفیت های وجودی لازم برای کنش گری آگاهانه، ارادی و هدفمند؛ نیاز انسان به داشتن زیست اجتماعی و بهره گیری از ظرفیت های هموعان خود، نیاز انسان به هدایت و راهبری در مسیر تعالی (به دلیل محدودیت قوای ادراکی و شناختی)، محدودیت انسان در جعل اعتبارات لازم متناسب با اقتضائات حیات جمعی، برخورداری از توان تعامل هوشمندانه با محیط و تجربه اندوزی مستمر، طالب سعادت و بهروزی از مجرای تکاپو گری و تلاش

هدفمند، داشتن زمینه و ظرفیت برای درغلطیدن به وادی انحراف و تباهی، آمادگی توأمان برای اطاعت و عصیان از وظایف و دستورات و...؛

گفتنی است که در علم فقه همواره به قواعد و اصولی استناد می‌شود که فرافقه‌ی و فراحکمی اند مثل: مقاصد شریعت و علل الشرایع (ناظر به اهداف و مقاصد شارع از تشریحات خود مثل عدالت، امنیت، نفی ظلم، حفظ نفوس)، «مذاق شریعت»، اینکه «هرواقعه ای را حکمی است»، «ناظر بودن شریعت به همه ابعاد زندگی» (فردی و اجتماعی، مادی و غیرمادی)، «تابعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامریه»، «تابعیت احکام از موضوعات»، «تغییر احکام به تبع تغییر موضوعات»، «حجیت بنائات عقلایی»، نظریه حکم شناسانه «قانونی بودن خطابات شرعی و عدم انحلال آنها (نظریه فقهی امام خمینی ره) در مقابل نظریه انحلال خطابات شرعی و تجزیه پذیری آنها به تعداد افراد و اشخاص مورد تخاطب (نظریه مشهور فقهاء) و...؛

گفتنی است که اعتبارات شارع دو دسته اند: اعتبارات بنایی مثل احکام شرعی؛ اعتبارات مبنایی اند که مقدم بر تشریح اند و تشریح در چارچوب آنها انجام می‌گیرد. فقیه در ضمن تتبعات خود باید این دسته اعتبارات را نیز کشف کند (نه استنباط).

تاریخ فقه: یکی دیگر از موضوعات قابل بحث در فلسفه علم از دید برخی فیلسوفان، فرایند شکل‌گیری و تطورات تاریخی یک علم برای مثال علم فقه، مکاتب فقهی مثل فقه مذاهب خمس (با رویکرد تاریخی) است. باتوجه به اینکه فقه اجتماعی به صورت مستقل و نظام مند، دست کم در فقه شیعه مراحل آغازین خود را می‌گذراند و هنوز وجه تاریخی نیافته، از این محور می‌توان صرف نظر کرد.

جامعه‌شناسی فقه: شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی که به بحث از گونه‌های مختلف تعامل علم فقه با جامعه و حوزه‌های مختلف آن می‌پردازد. این شاخه از علم جامعه‌شناسی به نام «جامعه‌شناسی معرفت» با مضاف الیه‌های مختلف شناخته می‌شود.

فقه همچنین با هدف شناخت ابعاد و زوایای موضوعات تخصصی (موضوعاتی که شناخت مفهومی و مصداقی آنها را نمی توان از عرف عام انتظار داشت و در منابع دینی نیز اطلاعات درخوری متناسب با نیاز اجتهادی فقیه وارد نشده) باید به کارشناسان و متخصصان مربوط مراجعه کند. از آنجا که موضوع فقه اجتماعی، اعمال و کنش های اجتماعی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ارتباطی، امنیتی، حقوقی و...) افراد، نهادها و سازمانهای اجتماعی و جامعه کل همراه با دلایل و علل و نیز آثار و پیامدهای اجتماعی آنهاست و به تبع کنش ها از پدیده ها، واقعیت ها، فرایندها، روابط و مناسبات، عادت واره ها و... اجتماعی نیز سخن می گوید؛ قاعدتا فقیه برای کسب اطلاعات تخصصی در خصوص آنها باید به خبرگان متخصص این حوزه ها و منابع علمی و تخصصی مربوط مراجعه کند.^۲ احتمالا با تخصصی شدن فقه، بخشی از این نیاز توسط خود فقیه و به اقتضای حوزه پژوهش وی حاصل شدنی است.

^۲ - تردیدی نیست که فقیه در موضوعات غیرمستنبط یعنی موضوعات عرفی محض (=عرفی عام عادی)، موضوعات لغوی محض و موضوعات تخصصی (=عرفی خاص) الزاما باید برای تامین نیازهای شناختی خود در خصوص موضوع به اهل آن مراجعه کند. موضوع تخصصی یا عرفی خاص، موضوعی است که شناخت آن از حیث مفهوم یا مصداق و یا هر دو نیازمند اطلاعات و داده های تحقیقی و تخصصی است و به عبارتی موضوعی است که نه در ادله دینی از آن سخن رفته تا از فقیه انتظار تبیین آن وجود داشته باشد و نه عرف عام توان تشخیص و دریافت آن را دارد. بالطبع موضوعات تخصصی، مورد نظر در فقه الاجتماع، موضوعاتی است که فقیه برای شناخت چستی، چرایی، چگونگی، و آثار و پیامدهای آنها باید به علوم اجتماعی توسل جوید. موضوعات یا واقعیت های اجتماعی، اموری هستند که توامان سویه های ذهنی-عینی دارند(مثل اعتبارات و قراردادهای عقلایی)؛ اگرچه در برخی سویه ذهنی (یعنی معانی، نیات، باورها، ارزش ها، نگرش ها، تمایلات، اهداف) و در برخی سویه عینی(مثل کنش ها، نمادها، فرایندها، رویه ها، نقش ها) برجستگی دارند.

همچنین گفتنی است که پدیده ها و واقعیت های اجتماعی، از نوعی عینیت و خارجیت متناسب(یا نفس الامر) برخوردارند یعنی در بیرون از وجود اشخاص و افکار و اندیشه های شخصی آنها وجود دارند و به نوعی خود را بر آنها تحمیل می کنند. نرخ ماندگاری آنها معمولا بیشتر از یک یا چند نسل انسانی است: مثل زبان، قانون، رسم و آیین. وظیفه کارشناسی در این سنخ موضوعات علاوه بر توضیح مفهوم، تشخیص مصداق، نیز هست.

گونه شناسی فقه

فقه موجود در یک دسته بندی کلاسیک به فقه فردی و فقه اجتماعی (قطع نظرا از اختلافات و مناقشاتی که در این خصوص امکان طرح دارد) تقسیم می شود. مراد از فقه فردی، فقه ناظر به اعمال فردی (اعمالی که به خواست و اراده فرد قائم اند، التفات به دیگری در آنها ملحوظ نیست، منشا و بازتاب اجتماعی ندارد) یعنی تکرار آنها، به شکل گیری نهاد اجتماعی متناسب منجر نمی شود) مثل تفکر و تأمل یا غذا خوردن و خوابیدن فرد در محیط عاری از حضور دیگران) است. غالباً، کنش های واقع شده در مدار ارتباط فرد با خود، خدا، طبیعت، تکنولوژی و... که بود و نبود سایرین در آن ملحوظ نیست، از مصادیق بارز کنش های فردی (و فقه فردی) به حساب می آورند. تردیدی نیست که القائات و تلقینات ناشی از فرایند جامعه پذیری و تعلیم و تربیت اجتماعی افراد در کم و کیف همین اعمال صرفاً فردی و حتی افعال و انفعالات جوانحی آنها نیز قویاً موثرند.

در مقابل، فقه اجتماعی فقه ناظر به کنش ها و اعمال اجتماعی افراد (اعمال فردی معطوف به دیگری، اعمال ناشی از موقعیت های ساختاری یعنی نقش های فردی ناشی از تقسیم کار اجتماعی؛ اعمال ناشی از عاملیت های فرافردی مثل عملکرد نهادها و سازمانهای اجتماعی و

^{۳-} از دید جامعه شناسی، کنش اجتماعی یا کنش متقابل، اصیل ترین و بنیادی ترین پدیده اجتماعی است که نقش علی و اعدادی در آفرینش تدریجی سایر پدیده ها و در نهایت جهان اجتماعی با همه مولفه های ریز و درشت آن دارد. یعنی همه مولفه های بنیادین جهان اجتماعی مثل فرهنگ، نهادها، ساختارها، فرایندها، روابط و مناسبات، موقعیت ها، نقش ها، رویه ها و... از رهگذر کنش اجتماعی متداوم تکون و تقوم یافته و بازتولید می شوند؛ چه اینکه خود کنش در ادامه تحت تاثیر همین عناصر بنیادین شکل و جهت می یابد. و نوعی رابطه دیالکتیکی میان آنها برقرار است.

کنش اجتماعی رفتاری آگاهانه، ارادی، هدفمند، معنادار، هنجارمند، موقعیت مند (به لحاظ زمانی و مکانی)، دارای پیامد و معطوف به دیگری است. (عطف توجه به دیگری، معرف اجتماعی بودن آن است). کنش اجتماعی در مقام صدور از دو دسته عوامل ذهنی و عینی (تحت عنوان دلایل و علل) تاثیر می پذیرد (به عنوان منشا) و بالطبع آثار و پیامدهایی در سطوح فردی و اجتماعی به همراه دارد. (به عنوان کارکردها، پیامدها، آثار و نتایج).

نیز جامعه کل که آنها را هم می توان به یک اعتبار به خود این سازمانها به عنوان اشخاص حقیقی و به یک اعتبار به تصمیم و عمل عوامل انسانی شاغل در آن سازمان ها به صورت با واسطه استناد داد).

گفتنی است که واژه «اجتماعی» گستره مفهومی و مصداقی منعطفی دارد. برای مثال، ازدید جامعه شناسان، مراد از کنش اجتماعی، کنش معطوف به سایر افراد اجتماع، کنش واقع شده در بستر اجتماع، کنش متأثر از اقتضائات فرهنگی اجتماعی محیط، کنش دارای منشا و خاستگاه اجتماعی، کنش دارای آثار و بازتاب های اجتماعی است. بدیهی است که این گستره تقریباً همه کنش های انسان مدنی اعم از فردی، جمعی و اجتماعی را در برمی گیرد. طبق این بیان، کنش فردی مورد نظر روان شناسی، صرفاً شامل کنش های درون فردی مثل تفکر و تخیل؛ برخی کنش های بیرونی فرد مثل خوردن و راه رفتن (در تنهایی) و... است. (روشن است که برخی از این امور نیز از تجربه های زیسته و ته نشست های محیطی ناشی از جامعه پذیری تاثیرمی پذیرند).

عاملیت های فرافردی

در نظام اجتماعی، هر فرد بسته به موقعیت اجتماعی، در سازمانهای مختلفی اعم از رسمی و غیر رسمی عضویت دارد و به اعتبار این موقعیت، نقش ها و وظایفی (صدور اعمالی معین به صورت الزامی و ترجیحی و متقابلاً ترک برخی اعمال) از وی انتظار می رود. اعمال فردی در صورتی که در چارچوب وظایف سازمانی و با عطف توجه به اعمال دیگر همکاران و انتظاراتی که جامعه از سازمان مربوطه دارد، صورت پذیرد، به عنوان اعمال آن سازمان (شخصیت حقوقی) شناخته می شود. برای مثال، «صدا و سیما» (به عنوان سازمان یا کارگزار نهاد رسانه و ارتباطات؛ «بانک» به عنوان کارگزار نهاد اقتصاد؛ «دانشگاه و مدرسه» به عنوان کارگزاران نهاد تعلیم و تربیت، «کلانتری» به عنوان کارگزار نهاد نظم و امنیت؛ و... در عرصه اجتماع عاملیت و کنش گری و تاثیر و تاثر دارند و قاعدتاً اعمال آنها به اعتبار جنبه ارزشی و هنجاری و نیز

جنبه کارکردی (تأثیرات و بازتاب های اجتماعی) سزاوار اعتبار سنجی شرعی در چارچوب فقه اجتماعی است.

بنابراین، مراد از عاملیت فرافردی، یک سازمان اجتماعی به عنوان موجودیتی اعتباری است که به اقتضای برخی ضرورت ها بوجود آمده و به ایفای نقش ها و انجام وظایفی ماموریت یافته است. در هر سازمان، به طور معمول مجموعه ای از عوامل انسانی، در یک فضای فیزیکی مشخص، در چارچوب یک نظم سلسله مراتبی، با استناد به قوانین و آیین نامه هایی از پیش تدوین شده، به انجام وظایف و ماموریت های محوله در ارتباط با جامعه کل، اشتغال دارند. هر سازمان اجتماعی معمولاً با مجموعه ای از سازمانهای دیگر، اتصالات ساختاری و کارکردی دارد و انتظار می رود که برآیند کنش های جمعی این مجموعه به تامین نیازهای جامعه منتهی شود.

بدیهی است که فقه اجتماعی، علاوه بر کنش های اجتماعی عاملان فردی، به کنش های اجتماعی سازمانها نیز به عنوان عاملان فرافردی توجه و اهتمام دارد و احکام مربوط به اعمال این دسته از عاملان را هم به اعتبار حیثیت سازمانی و هم حیثیت فردی شاغلان از نظر تکلیفی و وضعی تعیین می کند. فقه آنجا که بررسی اعمال و کنش های سازمانهای اجتماعی را بما هو سازمان و با عطف توجه به مجموع انتظارات و اقتضائات محیطی مدنظر دارد، را می توان فقه نظامات (یا فقه نهادها) خواند.

گفتنی است که در جامعه علاوه بر سازمانهای رسمی، مجموعه ایی از سازمانهای غیررسمی نیز وجود دارد که قواعد تعیین کننده وظایف و انتظارات آنها عمدتاً اخلاقی است تا حقوقی. برای مثال، خانواده، گروه خویشاوندی، گروه دوستان، هیات های مذهبی از جمله سازمانهای غیر رسمی شمرده می شوند. بدیهی است افراد در آنجا که به استناد قانون (مثلاً در خانواده) یا عرف به وظایفی مامور شده اند و انجام یا ترک اموری از آنها انتظار می رود، اعمال آنها با معیارهای فقه اجتماعی مورد اعتبار سنجی و ارزیابی شرعی قرار می گیرد.

جامعه نیز به عنوان بزرگترین سازمان اجتماعی متضمن همه نهادها، ساختارها و سازمانهای اجتماعی مختلف، خود نیز به عنوان یک موجودیت کلان و هستومند، در خصوص برخی کنش های عام و پهن دامنه عاملیت دارد و قاعدتا اعمال آن مثل اعمال خرده سازمانهای ذیل آن محکوم قواعد و احکام فقهی خواهند بود. از اعمال و اقتضائات رفتاری جامعه گاه تحت عنوان فرهنگ عمومی، وجدان جمعی (میانگینی از مشترک اعتقادی و ارزشی یک جمع)، عرف عام، رویه های نهادینه، بنائات عقلایی، خلق و خوی همگانی، عادت واره های جمعی، ارتباطات و مناسبات درونی و برونی جامعه و برخی نیز به زبان فقهی جزو واجبات کفایی شمرده می شوند (اموری که در ابتدا انجام آن بر همه آحاد جامعه واجب شده و اقدام برخی، تکلیف را از مابقی ساقط می کند).

کانونی ترین نهادی که نقش راهبری برای همه نهادها و سازمانها اجتماعی دارد، و در یک موقعیت طولی، امورات مربوط به آنها و جامعه کل را تدبیر می کند، و بر عملکرد آنها نظارت و کنترل دارد؛ نهاد حکومت با ارکان مختلف است. به این اعتبار فقه اجتماعی، را فقه نظامات (از جمله نظام سیاسی و حکومتی)، و گاه فقه حکومت یا فقه حاکمیت نام نهاده اند.

کنش گران اجتماعی

براین اساس، عاملان و کنش گران اجتماعی که اعمال و افعالشان موضوع فقه اجتماعی قرار می گیرد به ۵ دسته تقسیم می شوند: ۱) کنش های فردی عام واقع در بستر اجتماع و مرتبط با دیگران؛ ۲) کنش های فردی ناشی از موقعیت های ساختارمند اجتماعی (وظایف، نقش ها و انتظارات)؛ ۳) کنش های اجتماعی یا عملکرد نهادها و سازمان های اجتماعی به اقتضای ماموریت های سازمانی و انتظارات اجتماعی (کنش های ناشی از عاملان فرافردی و شخصیت های حقوقی)؛ ۴) کنش های اجتماعی ناشی از عاملیت جامعه به عنوان بزرگترین سازمان اجتماعی (مثل تعامل جامعه کل با اجزا و مولفه های درونی خود (نهادها و خرده نظام ها)؛ تعامل جامعه با سایر جوامع که حکم محیط برای آن دارند)؛ ۵) کنش های اجتماعی ناشی از

نهاد حکومت و بخش های تابعه آن به اعتبار نقشی که در مدیریت کلان و تدبیر امور مختلف جامعه کل و زیرمجموعه های آن برعهده دارد.

فقه اجتماعی

از وصف اجتماعی ملحوظ در عنوان «فقه اجتماعی» دو تلقی وجود دارد:

تلقی اول، فقه اجتماعی یعنی فقهی که موضوعات و مسائل خود را با رویکرد، منظر، و جهت گیری اجتماعی ملاحظه و تحلیل کرده و احکام مربوط را استنباط می کند. این تلقی بیشتر یک توصیه یا الزام روش شناختی در مقام استنباط احکام (و البته دارای پیامدهای معرفت شناختی) است. براین اساس، هر فعلی از افعال مکلفین حتی فردی ترین آنها را می توان با رویکرد اجتماعی (در مقابل رویکرد فردی و بریده از اجتماع یعنی عطف توجه به فرصت ها و محدودیت ها؛ اقتضائات زمانی و مکانی محیط اجتماعی و نیز آثار و بازتاب های آن عمل در گستره حیات اجتماعی) مورد ملاحظه قرار داد.

تلقی دوم از فقه اجتماعی، فقه ناظر به کنش ها و اعمال اجتماعی عاملان (اعم از عاملیت های فردی و فرافردی یا ساختاری) و آثار و نتایج آن در عینیت اجتماع است. فقه اجتماعی به این معنا به تشریح احکام تکلیفی و وضعی ناظر به کنش های اجتماعی عاملان فردی (کنش های واقع شده در بستر اجتماع؛ کنش های معطوف به دیگری، کنش های ناشی از موقعیت ساختاری و کنش های دارای منشا و بازتاب اجتماعی) و نیز کنش ها و عملکرد عاملان فرافردی مثل صدا و سیما، بانک، دانشگاه و کلانتری اختصاص دارد. و همانگونه که در قبل اشاره شد، فقه اجتماعی به معنای فقه ناظر به عاملان فرافردی که در فقه موجود و سنتی تاحدی مغفول مانده است؛ را می توان فقه نظام یا فقه نظامات نام نهاد.

فقه نظامات همچنین به اعتبار اضافه شدن به قلمروهای موضوعی مختلف به فقه مضاف و به اعتبار نوع مضاف الیه های آن به نام های متناسب نظیر فقه اجتماع، فقه اقتصاد، فقه سیاست یا حکومت، فقه مدیریت یا اداره، فقه تربیت و... خوانده می شود. همه این انواع، در اجتماعی

بودن مشترک اند و تفکیک آنها به اعتبار حیثیت ملحوظ در مضاف الیه است. از این رو، فقه اجتماع یعنی فقه اجتماعی ناظر به احوالات، اقتضائات و عملکرد های اجتماع کل (به عنوان یک واقعیت)، فقه سیاسی یا حکومتی یعنی فقه اجتماعی ناظر به عملکرد نهاد حکومت (و زیرمجموعه های آن)، فقه اقتصادی یعنی فقه اجتماعی ناظر به عملکرد نهادهای اقتصادی و... گفتنی است که این حوزه ها، اگرچه غالباً در وضعیت کنونی به صورت مستقل و ساختارمند، موجودیت عینی و نهادینه نیافته اند، اما این امر، مانع از توصیف و بیان چستی، موضوع، هدف، روش و سایر احکام مربوط بدانها نیست.

فقه اجتماع

«فقه اجتماع» یکی از گونه های چندگانه فقه اجتماعی است که مضاف الیه آن جامعه کل (یا حیثیت جامعوی نظام اجتماعی و به بیان روشن تر، فقه ناظر به احوالات، اقتضائات و عملکرد جامعه کل است. برخی از فقیهان نواندیش، با هدف تمایز این نظام فقهی از سایر نظامات فقهی اجتماعی (مثل اقتصاد، سیاست، اداره)، آن را «فقه الاجتماع» اصطلاح کرده اند.

فقه الاجتماع، به یک معنا مادر سایر فقه های اجتماعی تخصصی یا نظامات فقهی است و نسبت آن با سایر فقه های اجتماعی نسبت جامعه شناسی است به سایر علوم اجتماعی. طبق یک تلقی کلاسیک، علم جامعه شناسی، رفتارها، پدیده ها، واقعیت ها، فرایندها و مناسبات اجتماعی را به صورت کلی و عام و عطف توجه به همه جنبه های حیات اجتماعی (فارغ از قیود، حیثیت ها و ابعاد خاص) مورد نظر دارد، در حالی که سایر علوم اجتماعی، به وجوه خاص، مقید و متعین واقعیت اجتماعی (مثلاً سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و حقوقی) نظر دارند.

^۴ - جامعه شناسی، علم اجتماعی اساسی و عام رفتارها، فرایندها و روابط اجتماعی است؛ علم کلیه جنبه های حیات اجتماعی، که با [کلیت و] مجموعه رفتار اجتماعی سروکار دارد؛ علمی که برمقولات عام و تعمیمات محدود به منظور درک جوامع خاص تاکید دارد. (ر.ک: گولد، جولوس و کولب، ویلیام ل، فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمان، تهران، مازیار، ۱۳۷۶، ص ۲۹۳-۲۹۶)

به بیان دیگر، جامعه‌شناسی امر اجتماعی را صرفاً از حیث اجتماعی بودن آن و منشائیت و آثار اجتماعی آن مورد مطالعه قرار می‌دهد. از این رو، یک واقعیت اجتماعی خاص همچون حاشیه‌نشینی از آن حیث که پدیده‌ای اجتماعی (و لاجرم فرهنگی) است مورد مطالعه جامعه‌شناس قرار می‌گیرد. به بیان دقیق‌تر، جامعه‌شناس اگر به سایر ابعاد هم به صورت تلویحی و انضمامی ورود می‌کند باز به اعتبار جنبه اجتماعی آنها است (اجتماعی سیاسی، اجتماعی اقتصادی، اجتماعی حقوقی، اجتماعی ارتباطی) به بیان چندم جامعه‌شناس به وجه اجتماعی و ملزومات آن التفات تفصیلی و به سایر وجوه التفات اجمالی و اقتضایی دارد. در واقع موضوع جامعه‌شناسی، موضوع همه علوم اجتماعی است (وجه اجتماعیت) اما موضوع علوم اجتماعی دیگر (با قیود خاص سیاسی، اقتصادی و...)، موضوع خاص جامعه‌شناسی نیست.

از این رو، سایر علوم اجتماعی، در مطالعه یک پدیده اجتماعی، بیشتر به ابعاد و سویه‌های خاص و متمایز آن مثل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ارتباطی، نظر دارند. این سویه‌ها نیز اگرچه متضمن وجه اجتماعی اند، اما این وجه در مطالعات آنها مورد توجه تحلیلی قرار نمی‌گیرد. از این رو، عالم و پژوهشگر حوزه سیاست، اقتصاد، حقوق و ارتباطات به وجه سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ارتباطی این پدیده‌ها التفات تفصیلی و به وجه اجتماعی آن التفات اجمالی و اقتضایی دارد.

البته همانگونه که در مباحث قبل گذشت ما جامعه را به مثابه یک واقعیت کلان متضمن همه نهادها، ساختارها، سازمانها، و فرایندهای اجتماعی، به مثابه یکی از انواع چندگانه عاملیت‌های فرافردی با احوال، اعمال، اقتضائات، الزامات و آثار و نتایج خاص مورد نظر قرار دادیم نه صرفاً حیثیت اجتماعی مشترک میان عاملان کلان اجتماعی.

از این رو، فقه‌الاجتماع نوعی فقه اجتماعی تخصصی است که به بررسی جنبه‌های حکمی و هنجاری کنش‌ها، پدیده‌ها، مناسبات، فرایندها و تاثیرات اجتماعی ناشی از عاملیت جامعه به عنوان یک کارگزار کلان می‌پردازد. کنش‌های سایر عوامل فردی و فرافردی در بستر جامعه در قالب فقه نظامات یا فقه نهادها طرح می‌شود.

نکته دیگر اینکه جامعه یا نظام اجتماعی، هویت ترکیبی و مجموعی دارد و از عناصر و مولفه های متعددی تشکیل یافته است که اهم آنها آن عبارتند از: افراد و گروهها، فرهنگ عمومی یا نظام معنایی مشترک و دارای هویت گفتمانی (مركب از عناصری همچون باورها، ارزش ها، نگرشها، هنجارها، نمادها و...)، نهادها، ساختارها (مناسبات الگویی میان بخش های مختلف و نیز قوانین و اعتبارات اجتماعی)، سازمانها، روابط و مناسبات، فرایندها، موقعیت ها، نقش ها، اعمال و کنش ها) (البته طبق برخی تلقی ها، غالب مولفه های فوق را می توان در ضمن ساختارها مندرج ساخت چون جزو عناصر ساختاری جامعه شمرده می شوند).

از این رو، مراد از کنش اجتماعی عاملان فرافردی، اعمال و تاثیرات ناشی از بخش های مختلف جامعه در عرصه های مختلف حیات اجتماعی است. گفتنی است که سازمانهای اجتماعی به طور معمول تصمیمات، سیاست های اجرایی، نقش ها و عملکردهای خود در تعامل با جامعه کل و عموم مردم را غالباً به قوانین، قواعد و مقررات، تجربه ها و رویه ها، بنائات عقلایی، فرصت ها و محدودیت ها مستند می کنند. انتظار این است که فقیه، این مجموعه عناصر زیرساختی که اعمال و کنش های اجتماعی یک سازمان را به عنوان یک شخصیت حقوقی در مقام ایفای مسئولیت، ارائه خدمات و تامین انتظارات سامان می دهد؛ با قواعد و معیارهای فقهی ارزیابی کرده و اعتبار هنجاری، نحوه عملکرد و آثار و نتایج مترتب بر اعمال آنها را مورد داوری فقهی قرار دهد.

^۵ - از دید جامعه شناختی، همه تلاش ها و تکاپوهای روزمره افراد برای تامین و ارضای نیازها و دست یابی به اهداف پذیرفته شده در چارچوب نهادهای اجتماعی اتفاق می افتد. نهادها، چارچوب ها، بسترها، نظام ها و مجموعه به هم پیوسته و منسجمی از قواعد زیرساختی است که کنش های فردی و گروهی را در مسیرتامین نیازها و وصول به اهداف هدایت و راهبری می کند. ازدید جامعه شناسان در هر جامعه چند نهاد اصلی و اولی وجود دارد که اهم آنها عبارتند از: نهاد خانواده، آموزش پرورش، حکومت، اقتصاد و دین، اخلاق و حقوق. و مجموعه بسیار زیاد و روزافزونی نیز نهاد ثانوی وجود دارد که در مقایسه از اهمیت کارکردی کمتری برخوردارند مثل نهادهای خدمات شهری، بهداشت و درمان، فراغت و تفریح، نظم و امنیت و... نهادها در مقام نقش آفرینی در قالب سازمانهای اجتماعی تبلور می یابند. برای مثال، بانک، بورس و بازار، همه جلوه های سازمانی نهاد اقتصاد شمرده می شوند. فقه نظامات قاعدتاً با عطف توجه به این چارچوب ها (نهادهای و سازمانها)، جایگاه ساختاری، وظایف، عملکرد و آثار اجتماعی آنها شکل خواهد یافت.

برای نمونه به برخی از اعمال سازمان های اجتماعی اشاره می کنم: مثل تامین نظم و امنیت، اجرای قوانین، نظارت و کنترل بر محیط، تامین ملزومات لازم برای زندگی اجتماعی بهینه عموم و... توسط نهادهای حاکمیتی؛ تامین کار و خدمات، تنظیم ارتباط با طبیعت، رفع انبوه نیازهای مادی و معیشتی آحاد جامعه و... توسط نهادهای اقتصادی؛ تامین نیازهای تعلیمی، تربیتی و جامعه پذیری توسط نهادهای مربوط؛ ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به نیازمندان توسط نهادهای مربوط؛ تامین نظم و ساماندهی به سیستم حمل و نقل درون شهری و برون شهری توسط نهادهای مربوط و...

گفتنی است که اجرای امر و نهی از منکر تا آنجا که توسط نهادهای رسمی مثل ضابطان قضایی صورت می گیرد در این بخش و تا آنجا که توسط اشخاص و اعمال فردی به اجرا در می آید، در بخش بعد جای می گیرد.

مراد از کنش های اجتماعی عاملان فردی: کنش های فردی واقع در بستر اجتماع مثل غذاخوردن در رستوران، رانندگی در شهر؛ کنش های معطوف به دیگری (به صورت مستقیم و غیرمستقیم مثل سخنرانی، نگارش متن برای خوانندگان در آینده و...)، کنش های ناشی از مناسبات موقعیتی افراد (=وظایف و نقش ها: مثل پرداخت نفقه توسط شوهر و انجام وظایف خانگی توسط همسر)، و در کل، کنش های فردی ناشی از عضویت وی در جامعه که بالطبع دارای منشا و بازتاب اجتماعی اند: مثل ماسک زدن برای مهار ویروس، پوشش و آرایش مناسب برای حضور در اجتماع، ادای وظایف شهروندی مثل رعایت بهداشت محیط، پرداخت مالیات، مصرف بهینه امکانات، شرکت در انتخابات، پرهیز از اعمال خلاف قانون، اخلاق و عرف، ادای حقوق همسایگی و...

انتظار این است که فقه الاجتماع وظایف و مسئولیت شرعی عاملان فردی و فرافردی را در عرصه کنش گری و عمل تعیین کند و با بدست دادن قواعد و معیارهایی، زمینه بازخوانی، اصلاح و انطباق سیاست ها، رویه ها و عملکردهای پیشین رافراهم سازد.

فقه الاجتماع همچنين در سطح متعالی، بايد در خصوص برخی ارزشهای آرمانی و چگونگی دست يابی بدانها راهکارهایی ارائه دهد. ارزش هایی مثل عدالت اجتماعی، آزادی، کاهش فاصله طبقاتی، رفع تبعیض، توزیع بهینه امکانات کشور، رفع فقر، تقسیم کار بهینه.

همچنين از فقه اجتماعی انتظار می رود که در خصوص برخی پدیده ها، واقعیت ها، رسومات و عملکردها و آسیب های موجود اتخاذ موضع کند. برای مثال، موضوعاتی همچون بیکاری، تورم، مهاجرت نیروی انسانی، عدالت توزیعی، معاملات بورس، بهره بانکی، تبلیغات رسانه ای، حقوق کارگر و کارفرما، فروش اعضای بدن و... (در حوزه فقه اقتصاد)؛ موضوعاتی همچون مصلحت نظام، ملاک های اختلال نظام، تشویش افکار عمومی، ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جوامع غیر مسلمان، کمک مالی و تسلیحاتی به جنبش های رهایی بخش، مشارکت در جنگ کفار، آزادی احزاب، سرمایه گذاری در کشورهای دیگر و... (در حوزه فقه سیاسی)؛ موضوعات مربوط به مکانیسم جذب و استخدام معلمان و اساتید، تخصیص امتیازات مادی و معنوی به ایشان، مدارس و دانشگاههای غیر انتفاعی، عدالت آموزشی و تخصیص برخی سهمیه ها، اعزام دانشجو به خارج، افت تحصیلی، استرس های ناشی از کنکور، و... (در حوزه فقه تعلیم و تربیت)؛ موضوعاتی مثل مشارکت دولت در تسهیل ازدواج جوانان، بالارفتن سن ازدواج، اشتغال زنان، کاهش میل به فرزند آوری، سقط جنین، روابط آزاد جنسی، ازدواج صغیره، دوستی و معاشقه مجازی، ازدواج سفید، ازدواج با اتباع بیگانه، افزایش نرخ طلاق، مجرد قطعی برخی بانوان و... (در حوزه فقه خانواده).

گفتنی است که حاکمیت و نهادهای مربوط به اعتبار نقشی که در مدیریت کلان کشور دارند و مستقیم و غیر مستقیم متولی همه امور اجتماعی شناخته می شوند؛ همه موضوعات اجتماعی برغم داشتن ابعاد و سویه های مختلف و اندراج در فقه های اجتماعی مختلف، از این حیث در قلمرو فقه سیاسی یا حکومتی نیز جای می گیرند.

نکته دیگر اینکه اعمال و کنش های اجتماعی اعم از اعمال صادر از عاملیت های فردی و فرافردی، ابعاد و حیثیت های مختلفی دارند که تنها بحث از جنبه ارزشی و هنجاری آن که

مطمع نظر دین است و در سعادت و شقاوت این جهانی و اخروی انسانها نقش دارد، در قلمرو موضوعی فقه های اجتماعی جای می گیرد. بحث از سایر ابعاد و حیثیت ها به علوم اجتماعی مربوط می شود.

فقه های اجتماعی تخصصی (اعم از فقه الاجتماع و سایر فقه های اجتماعی)، با توضیحاتی در زمره علوم (معارف) اجتماعی جای می گیرند. دلیل این مدعا، این است که این نظامات نیز در صورت تحقق به بررسی وظایف و نقش های عاملان اجتماعی، اعمال و کنش های اجتماعی، عاملان فردی و فرافردی، دلایل و انگیزه های فردی و مجوزات سازمانی کنش های اجتماعی، قواعد الگویی و مرجعیت های هنجاری کنش ها، آثار و نتایج مثبت و منفی متفرع براین آنها، تضادها و تعارضات اجتماعی، بایسته ها و نابایسته های هنجاری و... خواهند پرداخت.

البته با این تفاوت که فقه اجتماعی برخلاف سایر علوم اجتماعی، علمی دستوری است نه توصیفی؛ انشایی است نه اخباری؛ تفهیمی است نه تبیینی (تفسیری، هرمنوتیکی و معنا کاو است)؛ به وجوه ارزشی رفتار التفات دارد نه وجوه هستی شناسانه آن (مثل منشا، علل و آثار و پیامدهای محقق)؛ با قواعد و اعتبارات شرعی و عقلایی سروکار دارد نه قوانین و سنت های حقیقی و تکوینی حاکم بر رفتارهای اختیاری انسان و ناشی از آنها؛ با قضایای حقیقیه سروکار دارد نه لزوما قضایای خارجیه؛ روش آن عقلی - نقلی است نه عقلی - تجربی؛ و در تلاش برای کشف و استنباط احکام تکلیفی و وضعی ناظر به رفتارهای اختیاری انسان با مرجعیت نظام ارزشی اسلام و در چارچوب نظام معیشتی (جامعه و نظام تعایش و تعامل) مسلمانها است.

علوم اجتماعی همچنین پدیده های اجتماعی اعم از خرد (کنش اجتماعی)، میانه (نهادهای یا نظام ها و خرده نظام های اجتماعی) و کلان (جامعه کل یا کلیت نظام اجتماعی) را با رویکرد توصیفی، تبیینی (علی، غیرعلی و کارکردی) و تفسیری (فهم هرمنوتیکی و معناکاوانه از پدیده های اجتماعی) و گاه انتقادی و تجویزی مورد مطالعه قرار می دهد. بدیهی است که نتایج این

رویکردها می تواند به تولید و تقویت فقه اجتماعی کمک کند و برخی از پیش نیازهای معرفتی آن را تامین نماید.

غایت فقه های اجتماعی و فقه الاجتماع به جریان انداختن دین در گستره جامعه است یعنی از فقیه انتظار می رود علاوه بر فتاوا و افتاهای موردی ناظر به اعمال کنش گران فردی، به شناخت احوال و اعمال عاملیت های فرافردی یا نظام ها و خرده نظام های اجتماعی نیز ورود تخصصی کند و احکام فقهی مربوط به آنها را به صورتی نظاموار و منظومه ای استنباط و استخراج نماید.

واقعیت مندی جامعه

از آنجا که فقه الاجتماع، فقه ناظر به عاملیت جامعه و مولفه های ساختاری آن (فرهنگ، نهادها، سازمانها، مناسبات، فرایندها، جایگاهها، و نقش ها) است، قاعدتا فرض وجود واقعیتی به نام جامعه که در عرصه حیات اجتماعی عاملیت و کنش گری دارد، اجتناب ناپذیر خواهد بود. نوع واقعیت و کیفیت وجودی جامعه به گونه های مختلفی تقریر شده است: (۱) امری واقعی و اصیل (به عنوان کلی طبیعی و موجود به بوجود افراد؛ یا داشتن هویتی ترکیبی از نوع منحصر بفرد آن یعنی ترکیب روح ها، عقاید، احساسات و رفتارهای جمعی در تلقی کسانی همچون شهید مطهری)؛ (۲) امری واقعی به معنای عرفی آن و پنداشت عموم (رنالیسم عرفی)؛ (۳) امر انتزاعی دارای منشا انتزاع عینی نه مابازاء عینی؛ (۴) امر اعتباری به معنای معقول ثانیه فلسفی (دارای عروض ذهنی و اتصاف خارجی)؛ (۵) امر اعتباری به معنای ذهنی، فرضی و تخیلی؛ انتخاب و ترجیح هر یک از دیدگاههای فوق و یا حتی مناقشه در همه آنها، مانع از تصور امری فرافردی که مصحح موضوع فقه الاجتماع یا سایر فقه های اجتماعی باشد نمی شود؛ چه نحوه تعامل عرف با جامعه به مثابه واقعیتی بیرونی و فرافردی برای این منظور کافی است.

در هر حال، ما حتی اگر اصالت فردی هم باشیم در مقام توضیح برخی پدیده ها همچون کنش های متقابل، فرایندهای اجتماعی، مناسبات ساختاری میان پدیده ها، کنشگری عاملان فرافردی مثل نهادها و سازمانهای اجتماعی، اقتضائات ساختاری حیات اجتماعی (تنگناها و فراخناها) و اقتضائات زمانی و مکانی آن و... چاره ای جز فرض موجودیت های فرافردی و در راس آنها کلیتی به نام جامعه نداریم. تردیدی نیست که جامعه کل خود جامع ترین و پهن دامنه ترین سازمان اجتماعی است که همه شهروندان در آن عضویت دارند.

خدمات علم الاجتماع (جامعه شناسی) به فقه الاجتماع و فقه های اجتماعی

جامعه شناسی اجمالا می تواند در عرصه های موضوع شناسی، حکم شناسی و اجرای احکام به نظام فقهت و اجتهاد کمک کند (البته ارائه برخی از این خدمات، مستلزم انجام یک رشته مطالعات و پژوهش های میدانی متناسب با انتظارات، اقتضائات و ملزومات علم فقه است. علاوه اینکه این علم برای تامین هدف فوق، نیازمند فعال سازی ظرفیت هایی است که در موقعیت کنونی برجستگی درخور انتظاری ندارند. در هر حال، علم جامعه شناسی نیز همچون سایر علوم محدودیت های خاص خود را دارد، و شاید قادر به ارائه برخی خدمات شناختی و کاربردی در این خصوص نباشد). گفتنی است که در این بخش به دلیل ضیق مجال از خدمات متقابلی که احیانا معرفت فقهی و نظام اجتهادی رایج می تواند برای علم جامعه شناسی و علوم اجتماعی به همراه داشته باشد، اجتناب شده است. اهم این محورها عبارتند از:

الف) حوزه موضوع شناسی فقه (کلان، میانه و خرد)

- شناخت توصیفی، تبیینی، تفسیری، و انتقادی جهان اجتماعی (و ضرورت ها، اقتضائات و مرجحات حیات جمعی)^۶

^۶ - جهان اجتماعی به مثابه یک جهان مصنوع انسانی، دارای ابعاد و مولفه های متعدد و متکثر، برخوردار از پیوستگی درونی اجزا، نظامی باز و دارای ارتباطات گسترده با محیط، دارای امتداد و استمرار تاریخی، دارای هویت پویا، بستر ساز برای وقوع انواع کنش ها در سطوح عاملیت های فردی و سازمانی، در معرض دگرگونی های کمی و کیفی در ابعاد خرد و کلان، دارای

- بدست دادن گزارشاتی از احوالات، ویژگی ها و اقتضائات زیستی جامعه سنتی و پیشامدرن، و مقایسه آن با جامعه مدرن و پسامدرن (متناسب با نیاز فقیه)؛
- ارائه شناختی جامع از ویژگی ها و مختصات جامعه اسلامی موجود (مثلا جامعه ایران) به عنوان پیش نیازی برای فقهایی که اجتهادات خود را براین جامعه متمرکز کرده اند؛
- شناخت روند شبکه ای شدن جهان انسانی و اقتضائات آن در مقایسه با جهان در وضعیت های پیشین (استقلال نسبی، کثرت و تنوع)؛
- شناسایی روند جهانی شدن و کوچک شدن تدریجی جهان و اقتضائات و ملزومات آن (به تبع گسترش ارتباطات میان فرهنگی بین جوامع مختلف و توسعه روزافزون رسانه های جهانگستر مثل اینترنت و ماهواره ها)
- شناخت سبک های موجود زندگی، عرف ها و عادات جاری، بنائات و رویه های عقلایی، انتظارات و تمنیات جمعی، گرایش ها و تمایلات متنوع گروههای انسانی و...؛
- شناسایی موضوعات و عناوین نوپدید (مستحدث)، تغییرات بوقوع پیوسته در برخی سنت ها و رسوم پیشین (و به تبع آن تغییرات حکمی)؛
- شناسایی نیازها و خلاء های حکمی و هنجاری، تراحمات حکمی، انقضای اعتبار برخی احکام به دلیل تغییر موضوعات یا تغییرات زمانه، شناسایی اقتضائات زمان و مکان، اثبات ضرورت بازنگری در برخی آراء فقهی؛
- شناسایی عوامل موثر در اختلال نظام اجتماعی؛
- شناسایی مصادیق واجبات کفایی (واجباتی که جامعه از همه آحاد خود انتظار انجام آن را دارد، اگرچه با اقدام برخی و رفع نیاز، مسئولیت از بقیه ساقط می شود)؛

تنوع و تکثر در مقام تحقق برغم اشتراکات زیاد با سایر گونه ها و... گفتنی است که شناخت توصیفی بویژه در صورتی که از پهنایی و ژرفایی و عمق و غلظت در خور انتظار برخوردار باشد، ارزش علمی بالایی دارد.

- توجه دادن به ابعاد و سویه های اجتماعی برخی احکام فردی و نیز شناسایی روندهای امتداد احکام فردی به عرصه اجتماع مثل عبور از طهارت فردی به طهارت جمعی (بهداشت و نظافت در بخش های مختلف جامعه).

ب) حوزه حکم شناسی فقه

جامعه شناسی، همچنین می تواند در عرصه های معرفت شناختی نیز به فقه اجتماعی و کیفیت استنباط احکام اجتماعی کمک کند. از آن جمله: کمک به شناسایی گونه های مختلف تعامل علم فقه (به عنوان یک نظام معرفتی تشریح کننده احکام ناظر به اعمال و کنش های عاملان مختلف) با جامعه و بخش های مختلف آن (= حوزه مطالعه جامعه شناسی فقه)؛ کمک به فرایند شکل گیری فقه نظامات و نظام سازی فقهی (بی شک، فقیه برای تامین این منظور به تعامل با سایر علوم اجتماعی نیازمند خواهد بود)؛ کمک به فهم عمیق تر ادله شرعی (مفردات، گزاره ها، جملات، لایه ها و بطون معنایی)؛ کمک به تشخیص و تطبیق عناوین اولیه بر مصادیق اجتماعی؛ کمک به تشخیص و تطبیق عناوین ثانوی (عناوین با وصف عروض حالاتی غیر معمول همچون عسرو حرج، ضرر، اضطرار و غیره)؛ کمک به تعیین عناوین ثانوی و جهت یابی حکمی برخی مباحث اقتضایی (منطقه الفراغ)؛ کمک به مفهوم سازی فقهی - اجتماعی (خلق مفاهیم ناظر به پدیده ها و رفتارهای اجتماعی)؛ تحدید و تنقیح برخی مفاهیم عرفی ناظر به واقعیت های اجتماعی؛ ساخت تیپ های ایده آل (مفاهیم کلی ذهنی و خیالی) به تناسب نیاز از برخی موضوعات که می تواند برخی از نیازهای مفهومی فقه را تامین کند؛ کمک به عملیاتی کردن برخی مفاهیم (بدست دادن شاخص هایی گویا برای ارزیابی مصادیق عینی آنها برای مثال توزیع بهینه امکانات به عنوان شاخصی برای اندازه گیری عدالت اجتماعی)؛ بدست دادن تحلیل های آماری از برخی وضعیت ها مثل کمیت و کیفیت جمعیت (تردیدی نیست که اطلاع یابی از میزان وقوع یک پدیده یا به اصطلاح نرخ های وقوع در نوع فتاوا و نحوه مواجهه فقیه با آن پدیده موثر است)؛ کمک به فرضیه سازی، مدل سازی و نظریه پردازی فقهی؛ کمک به گردآوری و تحلیل داده های ناظر به واقعیت های اجتماعی (در

صورت نیاز فقیه)؛ بدست دادن تحلیل های اجتماعی از برخی گزاره ها و بایدها و نبایدهای فقهی؛ کمک به فهم آثار و کارکردهای اجتماعی برخی الزامات ایجابی و سلبی فقه؛ کمک به فهم علل و حکمت های موجود در تشریح برخی احکام (رمزگشایی از چرایی بایدها و نبایدها)؛ کمک به شناسایی و تفکیک دلایل از علل کنش و ثمرات فقهی آن؛ طرح پرسش های نوین و موضوعات مستحدث اجتماعی فراروی فقیه؛ کمک به شکل گیری فقه های تخصصی؛ کمک به نظام سازی فقهی؛ کمک به شناخت جایگاه، اهمیت و ضرورت فقه به عنوان یک نظام هنجاری در جامعه امروز؛ تقویت ابعاد روش شناختی و زبان شناختی اجتهاد فقهی (با ارائه روش های کیفی، تفهیمی و هرمنوتیکی جاری در تحلیل پدیده های اجتماعی)؛

ج) حوزه اجرای فقه در جامعه اسلامی

جامعه شناسی همچنین می تواند در فرایند اجرای احکام اجتماعی در ساحت های مختلف حیات اجتماعی نقش آفرینی کند. برای مثال، کمک به فرایند جریان یابی فقه اجتماعی و به تبع آن فرهنگ دینی در جامعه؛ کمک به یافتن راههای امثال و شیوه های عملیاتی کردن احکام اجتماعی در گستره جامعه؛ کمک به شناخت راههای مطلوب اجرای احکام؛ کمک به شناخت آثار و پیامدهای مترتب بر اجرای احکام؛ کمک به شناخت موانع نرم و سخت اجرای احکام؛ کمک به شناخت ملاک های لازم برای تعیین اولویت در عرصه های مختلف؛ کمک به شناخت مصالح و مفاسد جمعی برای اتخاذ تصمیم در اجرای برخی احکام (بویژه با استناد به تحلیل های کارکردی و مقایسه ای)؛ کمک به شناخت تحلیلی آثار و پیامدهای اجتماعی مثبت و منفی برخی فتاوا و آراء فقهی؛ کمک به فرایند تقنین و تبدیل تدریجی فقه به مواد قانونی و نظامهای حقوقی متناسب با نیاز جامعه؛ ایجاد زمینه برای تقرب تدریجی فقه موجود به عاملیت ها و کنشگران فرافردی مثل ساختارها، فرایندها، نهادها، سازمانها و جامعه کل؛ کمک به شناسایی تحلیلی کاستی ها، فقدان ها و ضعف های موجود در نظام اجتماعی (حوزه موسوم به مطالعات انتقادی): مثل عدم توزیع بهینه فرصت ها و امکانات، فقدان عدالت جنسیتی،

فقدان توسعه متوازن، فقدان یا ضعف نظم ساختاری، فقدان تحرک اجتماعی متناسب با سطح انتظار، فقدان کیفیت زندگی استاندارد، فقدان یا ضعف سرمایه فرهنگی یا اجتماعی، وجود شکاف ها، تضادها و تعارضات اجتماعی و... [بدیهی است که تشخیص خلاء ها، چالش ها و تراحمات می تواند در شناخت موضوعات مربوط به فقیه کمک کند].

این بخش را با نمونه ای از خلاء های حکمی و هنجاری در جامعه مومنان که ریشه در بی مبالاتی و ضعف توجه به آثار اجتماعی احکام استجابی دارد به پایان می بریم:

تردیدی نیست که شناسایی و برجسته سازی آثار اجتماعی مترتب بر برخی ارزش های اخلاقی مستحب، زمینه تاکید فقیهانه بر اهمیت و ضرورت آنها برای زیست جهان مومنان را فراهم می سازد. (واین خود در نحوه مواجهه فقیه با حکم استجابی آنها به دلیل ترتب آثار مهم اجتماعی موثر خواهد بود؛ چه وجه استجابی آنها همواره بهانه ای برای رفع تکلیف و تسامح عموم مومنان در التزام بدانها بوده است): مثل آثار اجتماعی مترتب بر اشاعه و عمومیت خوش رویی، احسان، بردباری، تواضع، شکر، عفو، صبر، استغفار، مواسات و همدردی با نیازمندان، شور و مشورت و...؛ بی شک، رواج آنها در جامعه می تواند چهره کنونی جامعه را دستخوش تغییرات بنیادین کند. برای نمونه اگر عموم مومنان در امور مهم خود با یکدیگر مشورت کرده و از عقلانیت جمعی بهره گیری کنند، از بروز بسیاری از خطاها و لغزش های محتمل مصون خواهند ماند.

متقابلاً اجرای خودسرانه برخی احکام توسط افراد (بویژه در فرض وجود حکومت اسلامی) به دلیل ترتب برخی آثار ناخواسته، به هیچ وجه موجه نمی نماید. بی شک فقیه در صورت اذعان به این آثار از صدور فتوا و امکان دهی به اجرای آن توسط افراد اجتناب خواهد کرد. برای نمونه، اقدام افراد برای تقاص شخصی از کسانی که حقی از آنها تزییع کرده اند، به هرج و مرج و سلب اعتماد عمومی منجر می شود یا مجاز بودن اقدام مرد به طلاق همسر خود در صورت تمایل و فارغ از ملاحظات زندگی مشترک و قواعد عقلایی، صرفاً به دلیل داشتن مجوز فقهی، نتیجه ای جز تزلزل خانواده، دلهره و نگرانی مداوم زن و بی اعتمادی به همراه نخواهد داشت. جامعه شناسی در این سنخ موضوعات می تواند به فقیه کمک کند.

والحمد لله رب العالمين